

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فهم قرآن کریم

آیات درس اول و هفتم کتاب درسی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

ویژه مرحله آموزشگاهی مسابقات قرآن



وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز



درس اول

داستان مومن آل فرعون^۱

در اینجا فرازی از تاریخ موسی (علیه السلام) و فرعون آورده شده است که در قرآن مجید تنها در این سوره مطرح شده است و آن داستان مؤمن آل فرعون است، او شخصی از بستگان فرعون بود که به موسی ایمان آورده بود ولی ایمان خود را پنهان می کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید، یا عملی انجام دهد. مومن آل فرعون هنگامی که دید طبق یک توطئه و با خشم شدید فرعون جان موسی (علیه السلام) به خطر افتاده مردانه قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثر خود توطئه قتل او را بر هم زد. خطاب به فرعون گفت: آیا می خواهید کسی را به قتل برسانید بخاطر این که می گوید پروردگار من «الله» است؟! در حالی که معجزات و دلایل روشنی از سوی پروردگارتان با خود آورده است.

آیا شما می توانید معجزات او را مانند معجزه عصا و ید بیضا انکار کنید؟ آیا همه با چشم خود غلبه او را بر ساحران ندیدید تا آنجا که ساحران در برابر او تسلیم شدند، و به تهدیدهای ما گوش ندادند، و جان خود را بر سر ایمانشان به خدای موسی (علیه السلام) نهادند؟ آیا به راستی چنین کسی را می توان ساحر خواند؟! خوب فکر کنید، دست به کار عجولانه و شتابزده ای نزنید، و در عاقبت کار تفسیر خود درست بیندیشید و گرنه پشیمان خواهید شد.

از همه اینها گذشته از دو حال خارج نیست: «اگر او دروغگو باشد دروغش دامن خود او را خواهد گرفت، و اگر راستگو باشد لااقل بعضی از عذابهایی را که وعده می دهد دامن شما را خواهد گرفت».

خلاصه اگر او دروغگو است دروغ فروغی ندارد، سرانجام مشت او باز می شود و رسوا می گردد، و به کیفر دروغ خود گرفتار خواهد شد، اما این احتمال نیز وجود دارد که راستگو باشد و از سوی الله ماءموریت دارد، بنابراین وعده های عذاب او خواه ناخواه به وقوع می پیوندد، با این حال کشتن او از عقل و درایت دور است.



مؤ من آل فرعون به این مقدار هم قناعت نکرد و باز با لحنی دوستانه و خیرخواهانه ادامه داد و چنین گفت: «ای قوم من! امروز حکومت در این سرزمین پهناور مصر به دست شما است، و از هر نظر غالب و پیروزید، این نعمتهای فراوان را کفران نکنید، اگر عذاب الهی به سراغ ما آید چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟!»

فرعون در اینجا سکوت را برای خود جایز ندید کلام او را قطع کرده چنین گفت: ((مطلب همان است که گفتم)) من جز آنچه را که معتقدم به شما دستور نمی دهم، به آن معتقدم که موسی حتما باید کشته شود و راهی غیر از این نیست!

مؤ من آل فرعون بعد از آنکه با مقاومت سرسختانه فرعون روبرو شد دست از تلاش و کوشش خود برداشت، لذا به این فکر افتاد که این بار دست این قوم سرکش را گرفته و به اعماق تاریخ پیشینیان ببرد، و آنها را از تکرار چنان مصائبی در مورد خودشان بیم دهد، شاید بیدار شوند و در تصمیم خود تجدید نظر کنند، سخن خود را از اینجا شروع کرد و گفت: ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز مجازات اقوام پیشین می ترسم.

سپس گفت من از عادت شومی همانند عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند بیمناکم (این اقوام عادتشان شرک و کفر و طغیان بود، و دیدیم به چه سرنوشتی گرفتار شدند؟ گروهی با طوفان کوبنده نابود گشتند، گروهی با تند باد وحشتناک، جمعی با صاعقه های آسمانی، و عده ای با زمین لرزه های ویرانگر!). آیا احتمال نمی دهید که شما هم با این اصراری که بر کفر و طغیان دارید گرفتار یکی از این بلاهای عظیم الهی شوید؟! پس به من اجازه دهید که بگویم من از چنین آینده شومی در مورد شما می ترسم!

سپس اضافه کرد: ای قوم! من بر شما از روزی می ترسم که مردم یکدیگر را صدا می زنند از هم یاری می طلبند و صدایشان به جائی نمی رسد!

روزی که روی می گردانید و فرار می کنید، اما هیچ پناهگاه و نگهدارنده ای در برابر عذاب الهی برای شما نیست.

در ادامه مومن آل فرعون قسمتی از تاریخ خودشان را متذکر شد، تاریخی که چندان فاصله از آنها ندارد و روابط و پیوندهای آن به هم نخورده است، و آن مسأله نبوت

یوسف بود که از اجداد موسی است، و طرز برخورد آنها با دعوت او را مطرح کرد. در ابتدا گفت: «پیش از این، یوسف با دلایل روشن برای هدایت شما آمد اما شما همچنان در دعوت او شک و تردید داشتید» نه از این جهت که دعوت او پیچیدگی داشت، و نشانه‌ها و دلایل او کافی نبود، بلکه به خاطر ادامه خودکامگی‌ها، سرسختی نشان دادید، و پیوسته اظهار شک و تردید نمودید.

سپس برای اینکه خود را از هر گونه تعهد و مسئولیت خلاص کنید و به خودکامگی و هوسرانی خویش ادامه دهید هنگامی که یوسف از دنیا رفت گفتید هرگز خداوند بعد از او رسولی مبعوث نخواهد کرد و به خاطر این روش نادرستتان مشمول هدایت الهی نشدید.

شما از یکسو راه اسراف و تجاوز از حدود الهی را پیش گرفتید، و از سوی دیگر در همه چیز شک و تردید و وسوسه نمودید، و این دو کار سبب شد که خداوند دامنه لطفش را از شما بر گیرد، و شما را در وادی ضلالت رها سازد، و جز این سرنوشتی در انتظارتان نبود.

اکنون هم اگر در برابر دعوت موسی همان روش را پیش گیرید و به بحث و تحقیق نپردازید، ممکن است او پیامبری باشد از سوی خدا اما نور هدایتش هرگز بر قلوب تیره شما نتابد.

لجاجتها و عناد در برابر حق پرده‌ای ظلمانی بر فکر انسان می‌اندازد و حس تشخیص را از او می‌گیرد، کار به جایی می‌رسد که قلب او همچون یک ظرف در بسته مهر شده می‌گردد که نه محتوای فاسد آن بیرون می‌آید و نه محتوای صحیح و جان‌پروری وارد آن می‌شود.

مؤ من آل فرعون با این بیانات کار خود را کرد، و تصمیم فرعون را دائر بر قتل موسی (علیه السلام) متزلزل ساخت، و یا حداقل آن را به تأخیر انداخت، همان تأخیری که سرانجام خطر را از موسی برطرف ساخت و این رسالت بزرگی بود که این مرد هوشیار و شجاع در این مرحله حساس انجام داد.

در داستان مومن آل فرعون خواندیم که او شخصی با ایمان بود ولی ایمان خود را بنا بر مصلحت‌هایی پنهان کرده بود تا بتواند در شرایط سخت به کمک حضرت موسی بیاید؛ که در این آیات مشاهده کردید که چگونه با سخنان دقیق خود جان حضرت موسی را از دست فرعون نجات داد.

پیام‌های آیات ۲۹ لی ۳۶ سوره غافر

- ❖ در شیوه‌ی تبلیغ از عنصر عاطفه کمک بگیریم. «یا قَوْمِ»
- ❖ به قدرت خود تکیه نکنیم که امروز به دست ماست. «لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ»
- ❖ در شیوه‌ی تبلیغ و هشدار به مردم، خود را نیز در معرض خطر تصور کنید. «جَاءَنَا»
- ❖ تنها بودن، در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست. «قَالَ الَّذِي آمَنَ»
- ❖ خطر بزرگ آن است که انکار حق در انسان، به صورت یک عادت و خصلت در آید. «دَابِّ»
- ❖ قهر خداوند به خاطر عملکرد خود ما و بر اساس عدل و حکمت است. «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ»
- ❖ بدترین ظلم آن است که انسان به زیر دست خود ظلم کند. «ظُلْمًا لِلْعِبَادِ»
- ❖ شک، اگر مقدمه‌ی تحقیق و حرکت شود ارزش دارد ولی اگر سبب رکود و سوء ظن شود یک آفت است. «فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ»
- ❖ تکبر نابجا انسان را از دریافت الطاف الهی محروم می‌کند. «يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا»
- ❖ فیض خداوند عام است، این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می‌کنند. «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ»

آیات و ترجمه

سوره غافر
آیات ۲۹-۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه	آیات
ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست، و در این سرزمین پیروزید، اگر عذاب الهی به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟! فرعون گفت: من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم، و شما را جز به طریق حق و پیروزی دعوت نمی‌کنم (دستور همان قتل موسی است).	يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾
آن مرد با ایمان گفت: ای قوم من، من بر شما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین خائفم!	وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾
از عاداتی همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند (از شرک و کفر و طغیان) می‌ترسم و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی‌خواهد.	مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾
ای قوم! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می‌زنند (و از هم یاری می‌طلبند و صدایشان به جایی نمی‌رسد) بیمناکم!	وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٣٢﴾
همان روز که روی می‌گردانید و فرار می‌کنید، اما هیچ پناهگاهی در برابر خداوند برای شما وجود ندارد، و هر کس را خداوند (بخاطر اعمالش گمراه سازد، هدایت کننده ای برای او نیست.	يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مَدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾
پیش از این یوسف با دلایل روشن به سراغ شما آمد، ولی شما همچنان در آنچه او آورده بود تردید داشتید، تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او رسولی مبعوث نخواهد کرد، اینگونه خداوند هر اسرافکار تردید کننده ای را گمراه می‌سازد.	وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾
همانها که در آیات الهی بیآنکه برای آنها آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند، کاری که خشم عظیمی نزد خداوند نزد کسانی که ایمان آورده اند بار می‌آورد، اینگونه خداوند بر قلب هر متکبر جباری مهر می‌نهد.	الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾
فرعون گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز شاید به وسائلی رسم.	وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾



درس هفتم

داستان قوم بنی اسرائیل^۱

در این آیات به قسمتی از پیمان هایی که از اهل کتاب گرفته شده بود اشاره دارد، و آن میثاق این بود که با خدا پیمان بستند که نسبت بدانچه موسی می گوید مطیع محض باشند، ولی در برابر موسی جبهه گیری نموده، بطور صریح دعوتش را رد کردند، و خدای تعالی در کیفر این گناهشان به عذاب تیه و سرگردانی که خود عذابی از ناحیه خدا بود گرفتار نمود.

خدای تعالی در آیات مورد بحث که می خواهد نعمتهایی که به بنی اسرائیل عطا فرموده را بطور تفصیل یاد آور شود آنها را به سه دسته تقسیم می کند:

نخست نعمت وجود پیامبران و رهبران فراوان در میان آنها است که بزرگترین موهبت الهی درباره آنان بود (اذ جعل فیکم انبیاء) تا آنجا که میگویند تنها در زمان موسی بن عمران بالغ بر هفتاد پیامبر وجود داشت و تمام هفتاد نفری که با او به کوه طور رفتند در زمره پیامبران قرار گرفتند.

در پرتو این نعمت بود که از دره هولناک شرک و بت پرستی و گوساله پرستی رهایی یافتند و از انواع خرافات و موهومات و زشتیها و پلیدیها نجات پیدا کردند، و این بزرگترین نعمت معنوی در حق آنها بود.

سپس به بزرگترین موهبت مادی که بنوبه خود مقدمه مواهب معنوی نیز می باشد اشاره کرده و میفرماید: شما را صاحب اختیار جان و مال و زندگی خود قرار داد (و جعلکم ملوکا).

زیرا بنی اسرائیل سالیان دراز در زنجیر اسارت و بردگی فرعون و فرعونیان بودند و هیچگونه اختیاری از خود نداشتند، و با آنها همچون حیوانات اسیر معامله می شد، خداوند به برکت قیام موسی بن عمران زنجیرهای بردگی و استعمار را از دست و پای آنها گشود و آنها را صاحب اختیار هستی و زندگی خود ساخت.



قسم سوم از سه قسم نعمت هایی که خدای تعالی بر بنی اسرائیل انعام فرمود: عنایات و الطاف الهیه ای که همراه بود با معجزات بسیار روشن و ارزنده که اگر بر گفته خود (که ای موسی ما به تو ایمان آوردیم) استقامت می کردند و پیمان الهی را نمی شکستند، زندگیشان را تعدیل می کرد آیاتی که تا در مصر بودند و بعد از آنکه خدا از شر فرعون و قومش نجاتشان داد از هر طرف بر آنان احاطه داشت، آری هیچ امتی از امم عالم که قبل از تاریخ زندگی موسی زندگی کرده بودند مانند قوم موسی این همه معجزات و برهآن های ساطع و نعمت های بی کران نداشتند، این تنها قوم موسی (علیه السلام) بود که خدای تعالی چنین معجزاتی و چنان نعمت هایی به آنان ارزانی داشت.

این نعمتهای متنوع، فراوان بودند، از جمله نجات معجز آسا از چنگال فرعونیان و شکافته شدن دریا برای آنها و استفاده کردن از غذای مخصوصی بنام من و سلوی و مانند آنها. بعد از بیان نعمت های خداوند به بنی اسرائیل جریان ورود بنی اسرائیل را به سرزمین مقدس بیان میکند: «موسی به قوم خود چنین گفت که شما بسرزمین مقدسی که خداوند برایتان مقرر داشته است وارد شوید، و برای ورود به آن از مشکلات نترسید و از فداکاری مضایقه نکنید، اگر به این فرمان پشت کنید زیان خواهید دید».

اما بنی اسرائیل در برابر این پیشنهاد موسی - همانطور که روش افراد ضعیف و ترسو و بی اطلاع است که مایلند همه پیروزیها در سایه تصادفها و یا معجزات برای آنها فراهم شود و به اصطلاح لقمه را بگیرند و در دهانشان بگذارند به او گفتند: «ای موسی! تو که میدانی در این سرزمین جمعیتی جبار و زورمند زندگی می کنند و ما هرگز در آن گام نخواهیم گذاشت تا آنها این سرزمین را تخلیه کرده و بیرون روند، هنگامی که آنها خارج شوند ما فرمان تو را اطاعت خواهیم کرد و گام در این سرزمین مقدس خواهیم گذاشت».

ولی بنی اسرائیل می بایست، سرزمین مقدس را با فداکاری و تلاش و کوشش و جهاد بدست آورند و اگر فرضاً بر خلاف سنت الهی با یک معجزه تمام دشمنان بدون هیچگونه اقدامی محو و نابود می شدند و بنی اسرائیل بدون رنج و زحمت و ارث این منطقه آباد و وسیع میشدند تازه از اداره کردن آن عاجز می ماندند و علاقه ای به حفظ چیزی که برای آن زحمتی نکشیده بودند، نشان نمی دادند و آمادگی و شایستگی چنان کاری را نداشتند.

سپس قرآن می گوید در این هنگام دو نفر از مردان با ایمان که ترس از خدا در دل آنها جای داشت و بهمین دلیل مشمول نعمتهای بزرگ او شده بودند و روح استقامت و شهامت را با دورانیشی و آگاهی اجتماعی و نظامی آمیخته بودند برای دفاع از پیشنهاد موسی (علیه السلام) پیاخاستند و به بنی اسرائیل گفتند: شما از دروازه شهر وارد بشوید هنگامی که وارد شدید (و آنها را در برابر عمل انجام شده قرار دادید) پیروز خواهید شد.

ولی بنی اسرائیل این پیشنهادها را نپذیرفتند و بخاطر ضعف و زبونی که در روح و جان آنها لانه کرده بود، صریحا بموسی خطاب کرده و گفتند: ما تا آنها در این سرزمینند هرگز و ابد وارد آن نخواهیم شد تو و پروردگارت که به تو وعده پیروزی داده است بروید و بجنگید هنگامی که پیروز شدید به ما خبر کنید ما در اینجا نشسته ایم! موسی بکلی از جمعیت مایوس گشت و دست بدعا برداشت و جدائی خود را از آنها با این عبارت تقاضا کرد: پروردگارا! من تنها اختیار دار خود و برادرم هستم، خداوندا! میان ما و جمعیت فاسقان و متمردان جدائی بیفکن تا نتیجه اعمال خود را ببینند و اصلاح شوند.

سرانجام دعای موسی (علیه السلام) به اجابت رسید و بنی اسرائیل نتیجه شوم اعمال خود را گرفتند، زیرا از طرف خداوند بموسی چنین وحی فرستاده شد که: این جمعیت از ورود در این سرزمین مقدس که مملو از انواع مواهب مادی و معنوی بود تا چهل سال محروم خواهند ماند. به علاوه در این چهل سال باید در بیابانها سرگردان باشند.

در این آیات داستان قوم بنی اسرائیل که با مخالفت و پیمان شکنی با حضرت موسی درخواستند را بیان میکند. در ابتدا خداوند به ذکر نعمت‌هایی که به این قوم ارزانی داشته است اشاره می‌کند و سپس از آنها تقاضای ورود به سرزمین مقدس را دارد؛ ولی این قوم از فرمان خداوند سر باز زدند و خداوند آنها را گرفتار سردرگمی نمود.

نکات کلیدی آیات ۲۰ الی ۲۶ سوره مائده

❖ باید پیش از دستورات الهی، مردم را با ذکر الطاف الهی، آماده کنیم.

«اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»

❖ سرزمین‌های مقدس را باید از چنگ ناهلان بیرون آورد.

«ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ»

❖ برخوردار از نعمت‌های الهی، مسئولیت دارد.

«جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا» ... «ادْخُلُوا»

❖ باید دشمن را بیرون کرد، نه آنکه صبر کرد تا خودش بیرون رود.

«فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ»

❖ توقع پیروزی بدون مبارزه، تفکری نادرست است.

«فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ»

❖ خدا ترسی، نعمتی الهی است.

«يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا»

❖ توکل، تنها به لفظ نیست، بلکه روحیه‌ای برخاسته از ایمان است.

«فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

❖ یکی از بلاهای اجتماعی دور شدن مردم از اولیای خدا و محروم شدن از فیض

وجودشان است. «فَأَفْرَقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

❖ سرگردانی، نوعی عذاب برای فاسقان است.

«يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ»



ایستگاه تفکر

- بنظر شما چرا مومن آل فرعون ایمان خود را پنهان می کرد؟
- منظور از «يَوْمَ التَّنَادِ» که مومن آل فرعون به آن اشاره کرد چه روزی است؟ چرا مردم از همدیگر روی می گردانند و فرار می کنند «تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ» ؟
- بنظر شما چرا قوم بنی اسرائیل چهل سال «أَرْبَعِينَ سَنَةً» از ورود به سرزمین مقدس محروم شدند؟

آیات و ترجمه

سوره مائده
آیات ۲۶-۲۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمه	آیات
<p>(بیاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد (و زنجیر استعمار فرعونى را شکست) و شما را صاحب اختیار خود قرار داد و به شما چیزهائی بخشید که به هیچیک از جهانیان نداده بود.</p>	<p>وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾</p>
<p>ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته وارد شوید و به پشت سر خود باز نگردید (و عقب نشینی نکنید) که زیانکار خواهید شد.</p>	<p>يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾</p>
<p>گفتند ای موسی در آن (سرزمین) جمعیتی ستمگرند و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آنها خارج شوند، اگر آنها از آن خارج شوند ما وارد خواهیم شد!</p>	<p>قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾</p>
<p>دو نفر از مردانی که از خدا می ترسیدند و خداوند به آنها نعمت (عقل و ایمان و شهادت) داده بود گفتند شما وارد دروازه شهر آنان شوید هنگامی که وارد شدید پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.</p>	<p>قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾</p>
<p>(بنی اسرائیل) گفتند ای موسی تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد آن نخواهیم شد، تو و پروردگارت بروید و (با آنان) جنگ کنید، ما همینجا نشسته ایم!!</p>	<p>قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾</p>
<p>(موسی) گفت پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان من و این جمعیت گنهکار جدائی بیفکن!</p>	<p>قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾</p>
<p>خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و درباره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار غمگین مباش.</p>	<p>قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾</p>
<p>فرعون گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز شاید به وسائلی رسم.</p>	<p>وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾</p>